



## حماسه لشکر ۴۱ ثارالله (ع) در فتح فاو روایت یوسف میرشکاری در یادمان اروندکنار

تهیه و تنظیم: اکبر رستمی\*

آنچه پیش روست گزارشی است از روایت آقای یوسف میرشکاری از رزمندگان لشکر ۴۱ ثارالله<sup>(ع)</sup> در دوران دفاع مقدس، که به‌همت نگارنده در ۲۵ اسفندماه ۱۳۹۴ و در ساعت ۱۰:۳۰ الی ۱۱:۱۰ در یادمان والفجر ۸ ضبط شده و به‌صورت متن نوشتاری درآمده است. مخاطبان این روایت کاروانی ۳۵۰ نفره متشکل از دانشجویان دختر دانشگاه‌های استان کرمان بودند. آقای میرشکاری راوی همراه کاروان، در سخنان خود به تحلیل سیر جنگ قبل از عملیات والفجر ۸ و همچنین عملکرد لشکر ۴۱ ثارالله<sup>(ع)</sup> در عملیات والفجر ۸ پرداخت. معرفی منطقه، آموزش غواصان، اقدامات شناسایی، مهندسی و تشریح وقایع شب عملیات و بیان خاطره، از محورهای روایت آقای میرشکاری بود. در نوشتار حاضر ابتدا متن کامل روایت ارائه شده، سپس نقاط قوت و ضعف روایت با لحاظ کردن معیارهای روایت درست مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: روایت اروند، یادمان اروندکنار، عملیات والفجر ۸، لشکر ۴۱ ثارالله<sup>(ع)</sup>، روایت میرشکاری

### چکیده

### متن روایت

#### تشریح شرایط جنگ تا قبل از عملیات والفجر ۸

کرده‌اند - طی ۴ تا عملیات، ما دشمن را از عمده خاکمان بیرون کردیم و در سال‌های ۶۱، ۶۲ و ۶۳ نیز تعداد زیادی عملیات انجام دادیم، ولی دنیای استکبار آمده بود پشت صدام و این جنگ حیثیتشان شده بود و می‌خواستند هرطور شده جنگ به نفع عراق تمام بشود. سیاست دنیا در جنگ ما، سیاست برد - باخت بود؛ برد عراق، باخت جمهوری اسلامی ایران. این سیاست را تعقیب می‌کردند و همه امکانات را هم جهت رسیدن به این هدف در اختیار عراق قرار

آقای میرشکاری در ابتدای سخنان خود اظهار کرد: «خدا را شکر که قسمت شد در این موقع در کنار مقتل شهدایی باشیم که با ندای یازهر<sup>(س)</sup> وارد آب شدند، با رمز مبارک یازهر<sup>(س)</sup> این آب را شکافتند و پیچیده‌ترین عملیات تاریخ جنگ‌های دنیا را انجام دادند. ببینید خواهران من، عراق که به ما حمله کرد - حتماً راویان عزیز داخل کاروان خدمتتان عرض

\* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

باید عبور از این آب را انجام بدهند، انتخاب شدند. من باز با ۶ لشکرش کار ندارم، اتفاقاتی که طی این ۳، ۴ ماه برای یک لشکر افتاد، آن هم بخش کوتاهی از آن را برایتان تعریف می‌کنم و بخشی از خاطرات آدم‌هایی که این صحنه را رقم زدند تقدیم می‌کنم و رفع زحمت.

### منطقه عملیاتی لشکر ۴۱ ثارالله<sup>(ع)</sup> در والفجر ۸

آقای میرشکاری در این بخش از روایت خود به معرفی خط حد لشکر ۴۱ در عملیات والفجر ۸ پرداخت و سیر انتخاب افراد برای این عملیات را بدین سان تشریح کرد:

لشکر ثارالله<sup>(ع)</sup> به‌عنوان لشکری که باید حد فاصل ۳ نهر علی‌شیر، بلامه و مشیر عبور می‌کرد، انتخاب شد. آن هم در سخت‌ترین نقطه اروند؛ یعنی جایی که اروند بیشترین عرض را داشت، بیش‌ترین طول را داشت و عمیق‌ترین جای اروند را. یکی از معجزات عملیات والفجر ۸ هم همین است که در بدترین جایش، بچه‌های کویر عبور کردند. بعد از اینکه خط حد لشکر ثارالله<sup>(ع)</sup> انتخاب شد، باید یگان و گردانی که از این آب عبور می‌کرد انتخاب می‌شد. سردار حاج‌قاسم سلیمانی، حاج‌احمد امینی را به‌عنوان فرمانده گردان غواص انتخاب کرد؛ چون تجربه عملیات آبی - خاکی را در عملیات بدر در هورالهویزه، بعد از شهادت رضا عباس‌زاده پیدا کرده بود. فرمولی که حاج‌قاسم به حاج‌احمد امینی داد خیلی جالب است؛ گفت از بین تمام رزمندگان لشکر ثارالله<sup>(ع)</sup>، ۳۰۰ رزمنده غواص گلچین بشود که گلچین و انتخاب شدند. خیلی جالب است اگر بروید در طیف جمعیتی این ۳۰۰ نفر نگاه

دادند. فقط یک آمار را محضرتان عرض کنم؛ سردار سلیمانی فرمانده محترم نیروی قدس سپاه، در جلسه دو سال و نیم پیش، در یادواره شهدای ادوات فرمودند مقدار کمکی که ۳ کشور حوزه خلیج‌فارس به عراق کردند در هشت سال جنگ، ۲/۵ برابر هزینه ایران در جنگ است. فقط همین ۳ کشور، ۲/۵ برابر هزینه ما در جنگ به عراق کمک کردند. حالا بقیه کشورها را کنار می‌گذاریم. از آن طرف، ما هم می‌بایست حقانیت خودمان را به دنیا اثبات می‌کردیم، می‌بایست کاری می‌کردیم که در تاریخ دنیا ثبت بشود. توی سال ۶۲ جنگ را بردیم به نقطه‌ای که ان‌شاءالله پس‌فردا می‌روید می‌بینید، باتلاقی که کسی در دنیا تصور نمی‌کرد نیرویی بتواند از آن باتلاق عبور کند، ولی ما عبور کردیم. شد عملیات خیبر. توی سال ۶۴ دنیا باز آمد منطقه را به روی ما قفل کرد و گفت ایرانی‌ها دیگر نمی‌توانند عملیات انجام بدهند. در ذهن فرماندهان سپاه عبور از اروند کلید خورد؛ یکی از وحشی‌ترین رودخانه‌های دنیا. حتماً راویان عزیز داخل اتوبوس مشخصات این آب را خدمتتان عرض کردند؛ من هم بخشی از مشخصات آن را در طول روایت‌گری، خدمتتان عرض خواهم کرد. منطقه بسیار پیچیده است. عملیات، عملیات بسیار مهم و سرنوشت‌سازی بود. از ۶ ماه قبل از عملیات، برای اینکه کسی به این منطقه حساس نشود، این منطقه، منطقه بسته اعلام شد. یعنی هرکس وارد این منطقه شد، در همان منطقه ماند و اجازه خروج پیدا نکرد. من خیلی به طراحی عملیات در قرارگاه‌های سپاه کار ندارم، ۳ ماه، ۴ ماه مانده به شروع عملیات، ۷ لشکر سپاه به‌عنوان لشکر خط‌شکن و لشکرهایی که



روایت یوسف میرشکاری - یادمان شهدای والفجر ۸ (اروندکنار) - ۱۳۹۴/۱۲/۲۵

چی کار کنند؟ از این آب عبور کنند. از آنها پرس و جو شد برادران عزیز شنا بلد هستید؟ گفتند نه. پس رفتند داخل استخر سرچشمه کرمان، آموزش شنا. بعد از اینکه شنا را یک ذره یاد گرفتند، گفتند خُب حالا باید چی کار کنیم؟ باید از اروند رد بشویم. حتی آن موقع هیچ کسی نمی دانست باید از کجا رد بشود؛ فقط فرماندهان رده بالای سپاه می دانستند چه اتفاقی باید بیفتد. خُب، آب استخر با این آب شاید زمین تا آسمان تفاوت دارد. پس رفتند در بندرعباس آموزش غواصی ببینند. موقعی که وارد مرکز آموزش غواصی بندرعباس شدند گفتند آقا برای چی آمدید؟ گفتند برای آموزش غواصی. گفتند آقا آموزش غواصی ۲ سال زمان می برد؛ در حالی که این گردان ۲ ماه بعد باید از این آب عبور می کرد. شهید حاج احمد امینی گفت آقا، شما اصول تمرین غواصی را به ما آموزش بدهید، بقیه اش با خودمان. خُب آقابان ۳۰۰

کنید، از نوجوان ۱۵ ساله دارد تا قباد شمس الدینی عشایر ۶۳ ساله. از بی سواد داخل اینها هست تا دانشجو؛ از کشاورز داخل اینها هست تا دامدار و محصل. همه طیف آدم داخل این ۳۰۰ نفر هست. خُب این ۳۰۰ نفر انتخاب شدند؛ باید چه کار کنند؟ از وحشی ترین رودخانه دنیا عبور کنند. من در ۳ بخش روایت گری را تقدیمتان می کنم: یکی آموزش این گردان غواص، دوم شناسایی هایی که در این منطقه از عملیات انجام شد، سوم بخش کوتاهی از خود عملیات. خیلی هم خلاصه می خواهم تقدیم کنم و سرتان را درد نمی دهم.

### آموزش غواص های خط شکن

راوی در این بخش از روایت خود، درباره آموزش غواص های انتخاب شده برای عملیات به نکات زیر اشاره و اظهار کرد:

موقعی که این ۳۰۰ نفر انتخاب شدند، خُب باید

دادی داد! ما از رودخانه‌ای باید عبور کنیم که تلاطم دارد، جهت دارد، جریان دارد، جزر و مد دارد، آب سد که راکد است؛ باید بیاییم توی رودخانه جریان‌دار کارون تمرین کنیم. رود کارون قبل از خرمشهر دو بخش می‌شود: یک بخشش از داخل شهر خرمشهر رد می‌شود می‌رود توی اروند و می‌آید این قسمت که شما می‌بینید؛ یک بخشش از پشت خرمشهر و آبادان رودخانه بهمنشیر را تشکیل می‌دهد که از طریق چوئبده و قفص به خلیج فارس می‌رود. بچه‌ها را آوردند در چوئبده - بندر چوئبده را حتماً دوستان بهتان نشان دادند - آوردند توی این چوئبده، پشت همین اروندکنار، توی همین جاده‌ای که شما آمدید. گردان ۴۱۰ غواص را، جهت تمرین عبور از آب جریان‌دار اینجا آوردند؛ آن هم در شب‌های سرد استخوان‌شکن و استخوان‌سوز دی‌ماه سال ۱۳۶۴. شب‌ها سرمای اینجا وحشتناک است. اوایل که بچه‌ها از بهمنشیر رد می‌شدند، می‌آمدند این طرف آب، آتش روشن می‌کردند و خودشان را گرم می‌کردند. یک روز - خدا رحمت کند - شهید میرحسینی به‌همراه حاج‌قاسم سلیمانی آمدند بازدید. حاج‌قاسم دید! بچه‌ها از بهمنشیر عبور کردند، بعد کنار آتش دارند گرم می‌شوند. بله، کنار بهمنشیر دارند گرم می‌شوند؛ گفت خُب به‌به! حتماً شب عملیات منتظرید که آن طرف آب عراقی‌ها برایتان آتش روشن کنند. از آن موقع به بعد در آن شب‌های سرد آتش روشن کردن هم ممنوع شد. بسیاری از بدن‌ها ذات‌الریه کرد، ریه‌ها عفونت کرد، بدن‌ها عفونی شد، ولی برای اینکه اسم بچه‌ها از گردان خط‌شکن قلم نخورد، یک نفر خم به ابرو نیاورد. چند سال

نفر که تشریف آوردید آموزش غواصی ببینید، لباس غواصی دارید؟ گفتند نه حاج‌آقا. چند دست لباس دارید؟ تا ۲۰. ۳۰۰ نفر غواص لشکر ثارالله<sup>(ع)</sup> تقسیم شدند به ۱۵ گروه ۲۰ نفره. هر شبانه‌روز این ۱۵ نفر لباس غواصی می‌پوشیدند و ۲ کیلومتر داخل آب خلیج فارس پیاده‌روی می‌کردند. توی هر کدام از این پیاده‌روی‌ها با این ۱۵ گروه، کادر گردان ۴۱۰ هم بود، حالا شما در نظر بگیرید فرمانده گردان ما

شهید حاج‌احمد امینی که ان‌شاءالله بخشی از خصوصیات این آدم را اگر فرصت شد تعریف می‌کنم، در هر شبانه‌روز ۴۵ کیلومتر همراه این بچه‌ها توی آب پیاده‌روی می‌کرد. این لباس غواصی زیپ دارد؛ این زیپ لباس غواصی در اثر زیاد راه رفتن توی آب، بدن را زخم کرد. برای بدن در برخورد با آب

شور چه اتفاقی افتاد؟ عفونت کرد، ولی یک نفر خم به ابرو نیاورد. بعد از اینکه اصول اولیه غواصی را در بندرعباس یاد گرفتند. خُب آب خلیج فارس شور است، اما آبی که آن موقع قرار بود از آن عبور کنیم شیرین است؛ چگالی آب شور و شیرین متفاوت است. خُب باید برویم توی آب شیرین تمرین کنیم. بچه‌ها را آوردند سد دز در شمال اندیمشک و در پادگان سفینه‌النجاه که کار با آب شیرین را یاد بگیرند. آنجا بچه‌ها کار با آب شیرین را یاد گرفتند، بعد گفتند ای

۳۰۰ نفر غواص لشکر ثارالله<sup>(ع)</sup> تقسیم شدند به ۱۵ گروه ۲۰ نفره. هر شبانه‌روز این ۱۵ نفر لباس غواصی می‌پوشیدند و ۲ کیلومتر داخل آب خلیج فارس پیاده‌روی می‌کردند. شهید حاج‌احمد امینی در هر شبانه‌روز ۴۵ کیلومتر همراه این بچه‌ها توی آب پیاده‌روی می‌کرد.

و بچه‌های اطلاعات عملیات؛ چرا؟ زمین باید برای عملیات آماده و شناسایی شود. اینجا قبل از ما بچه‌های ژاندارمری مستقر بودند. بچه‌های اطلاعات عملیات و تخریب لشکر ثارالله<sup>(ع)</sup> طی روز لباس بچه‌های ژاندارمری را می‌پوشیدند، خط را نگهداری می‌کردند و شب‌ها برای شناسایی از اروند عبور می‌کردند. اگر کسی می‌خواهد تاریخ لشکر ثارالله<sup>(ع)</sup> را بخواند و بفهمد بچه‌های اطلاعات عملیات لشکر

ثارالله<sup>(ع)</sup> در این زمین چه کار کرده‌اند فقط یک جمله بس است: آن هم ۶۰بار عبور حسن یزدانی ۱۶ساله از این آب اروند برای شناسایی است، که حاج‌قاسم بعد از شهادت حسن یزدانی می‌گوید این توی اروندکنار پیش‌نماز ما بود و موقعی که شهید شد من شک کردم که این آدم که پیش‌نماز ما بود آیا به

سن تکلیف رسیده بود یا نه؟ ۶۰بار عبور از این آب؛ گفتنش راحت است. باید حسن یزدانی باشی تا بفهمی چی کار باید بکنی. باید شخصیت حسین یوسف‌اللهی را بشناسی که در آبادان باشی، آنجا نگرهبانت لب اروند به خواب برود و بهش پیغام بدهی که تو شهید نمی‌شوی. ولی آن آدم را هم خدا بخشید و برد. حتی جنازه‌اش را هم به ما کرمانی‌ها نداد، چون خودش گفته بود؛ گفته بود دیگر نمی‌خواهم جنازه‌ام هم به کرمان برگردد و برنگشت.

پیش به‌اتفاق سردار حاج‌قاسم سلیمانی آمدیم توی همین نخل‌های بهمنشیر، نخل‌های چوئیده، کنار آن نخل‌ها که قرار گرفت بعد آمدیم لبه [نهر] علی‌شیر؛ حاج‌قاسم این‌جوری این منطقه را صدا زد، گفت خدایا به اضطراب قلب ما و اطمینان قلب آنها. خیلی حرف است. خدا شاهد است، اطمینان قلب می‌دانید یعنی چه؟ حالا در ادامه می‌گویم که این اطمینان قلب از کجا آمد. خدایا به نمازهایی که در دل شب در زیر این نخل‌ها خوانده شد. تا ساعت ۱/۵، ۲ بعد از نصفه‌شب تمرین عبور از آب جریان‌دار بود. ساعت ۲/۵، ۳ بعد از نصفه‌شب هرکدام از این بچه‌ها در دل این نخل‌ها جایی به‌صورت قبر برای خودش درست کرده بود و آنجا مناجات‌های عجیب بچه‌های غواص شروع می‌شد که حاج‌قاسم سلیمانی موقعی که می‌خواهد این جمع را معرفی کند می‌گوید من موقعی که وارد گردان ۴۱۰ غواص می‌شدم، احساس می‌کردم درون حوزه علمیه هستم. این جور آدم‌ها و آن نماز شب‌ها، اطمینان قلب می‌آورد. می‌گوید به اضطراب قلب ما و به اطمینان قلب آنها. این مرحله آموزش غواص‌ها بود؛ البته به‌صورت خیلی خلاصه، اصل کار خیلی پیچیده‌تر از اینها بود.

### شناسایی دشمن

آقای میرشکاری در توضیح شناسایی‌های قبل از عملیات گفت:

مسئله بعدی شناسایی است. ۳ ماه قبل از والفجر، این خط حدی که خدمتتان عرض کردم، تحویل بچه‌های لشکر ثارالله<sup>(ع)</sup> شد. اولین گروه‌هایی که آمدند بچه‌ها مهندسی بودند، بچه‌های تخریب

حسین یوسف‌اللهی و حاج‌احمد امینی می‌گفتند برویم به حاجی بگوئیم با قرارگاه تماس بگیرد عملیات را ببندازد عقب. رفتند پیش حاجی. حاج‌قاسم سلیمانی آن شب به غواص‌ها گفت بروید آب را به پهلوی شکسته حضرت زهرا<sup>(س)</sup> قسم بدهید.

**وقایع شب عملیات**

راوی در این بخش از روایت‌گری، به اتفاقات شب عملیات پرداخت و در مطالب خود به خاطرات و گفته‌هایی از رزمندگان نیز استناد کرد. وی گفت:

ساعت ۷/۵ شب بود که غواص‌ها شام مختصری خوردند. موقعی که این بچه‌ها وداع می‌کردند صحنه بسیار زیبایی بود؛ از زیر قرآن عبور می‌کردند، یکی یکی می‌آمدند دهانه نهر علی شیر (چون لباس غواصی قبل از پوشیدن و ورود به بدن باید خیس بشود) این لباس‌ها را خیس می‌کردند و می‌پوشیدند. چهره‌ها مثل قرص ماه می‌درخشید. برای سلامتی این بچه‌های غواص بقیه بچه‌ها شروع کردند به خواندن دعای توسل. دعای توسل قریب به ۳ ساعت طول کشید و خیلی جالب است! در این ۳ ساعت دعای توسل از آن بندی که مربوط به حضرت زهرا<sup>(س)</sup> است بیشتر رد نشد، چرا؟ چون ساعت ۷/۵ که بچه‌های غواص می‌خواستند وارد آب بشوند، کم‌کم باد شروع کرد به وزیدن، ابر سیاه هم آمد، نم‌نم باران هم شروع کرد به باریدن. خدایا! ما برای دین تو قرار است کار کنیم، سوابق ۲۰ ساله اروند می‌گفت امشب نه باید باد باشد، نه باید باران باشد، نه ابر؛ چرا هر سه تا را فرستادی؟ مگر تو قرار نیست به ما کمک کنی؟ خدا گفت چرا، کمکتان می‌کنم، ولی من حیث لایحتساب، از آن جایی که شما خیال نمی‌کنید.

عراقی‌ها یک چهارلولی گذاشته بودند لب ساحل اروند، مکافاتی شده بود توی طراحی عملیات. خدایا اگر قبل از رسیدن بچه‌های ما این چهارلول روی اروند باز بشود ما چه کار کنیم؟ عراقی‌ها نورافکن‌هایی در آن ساحل داشتند که تا ساحل ما را مثل روز روشن می‌کرد. باران که شروع کرد به باریدن، عراقی‌ها آمدند

شناسایی هم این‌جور صورت گرفت که بچه‌های اطلاعات شناسایی لشکر ثارالله<sup>(ع)</sup> نه تنها نخلستان‌ها و ساحل اروند را شناسایی کردند، بلکه تا پشت فاو و خور عبدالله هم برای شناسایی رفتند. یعنی روزها داخل این نخلستان‌ها خودشان را پنهان می‌کردند و شب‌ها می‌آمدند؛ آن هم با جیره‌ای مختصر که همراهشان می‌بردند و شب‌ها کار شناسایی و طراحی معبر را انجام می‌دادند.

**آماده‌سازی عملیات**

راوی درباره اقدامات مهندسی در آستانه عملیات نیز گفت: دهانه این نهرها بر اثر لایروبی نکرده‌ی و چولان سبز شده بود؛ این نی و چولان‌ها باید کنده می‌شد تا زمین برای عملیات آماده شود. از ادوات مهندسی برای کندن این نی‌ها و چولان‌ها که نمی‌شد استفاده کنی؛ پس باید با دست و با ادوات سبکی مثل داس و اره بریده می‌شدند. حاج قاسم سلیمانی موقعی که می‌خواهد این جریان را توضیح بدهد، می‌گوید به بدن تکه‌تکه‌شده شهید نصراللهی، شهید دلچانی و شهید مغفوری که قرآن می‌خواندند و با سختی فراوان اینها را می‌شکستند و این نی‌های تیز با بدن اینها چه کار کرد، خدا می‌داند. زمین این‌جوری برای عملیات آماده شد. در شناسایی‌هایی که کردیم، سوابق ۲۰ ساله اروند را درآوردیم. باید شبی از آب عبور می‌کردیم که حداکثر مد باشد، باد نباشد، ابر نباشد، باران هم نباشد. با هواشناسی هم هماهنگ کردیم، شب ۲۰ بهمن ۱۳۶۴ آن هم بین ساعت ۸/۵ تا ۱۰ شب برای عبور غواص‌ها انتخاب شد.



کاروان بسیج دانشجویی دانشگاه کرمان - یادمان شهدای والفجر ۸ (اروندکنار) - ۱۳۹۴/۱۲/۲۵

عبور کنی، امشب نمی‌شود. برویم به حاجی بگوئیم با قرارگاه تماس بگیرد عملیات را ببندازد عقب. رفتند پیش حاجی. آنجا حاجی تکنولوژی عبور از اروند را به همه داد. حاج قاسم سلیمانی آن شب به غواص‌ها گفت بروید آب را به پهلوی شکسته حضرت زهرا<sup>(س)</sup> قسم بدهید. آفاه آب قسم حالی‌اش است ها! به خدا قسم سرش می‌شود. همه موجودات می‌گویند ما سمیعیم و بصیریم و هوشیم، با شما نامحرمان ما خاموشیم؛ ما قسم سرمان می‌شود.

### رمز عبور از اروند

یک کارشناس نظامی خارجی با من مناظره می‌کرد و می‌گفت شما چطوری مطمئن بودید از این آب رد می‌شوید؟ عبور از این آب غیرممکن است. گفتیم ما به‌عنوان یک شیعه، به‌عنوان یک بسیجی، عنصری از لشکر ثارالله<sup>(ع)</sup>، مطمئن بودیم از این آب عبور خواهیم کرد. چرا؟ الان خدمتان عرض می‌کنم.

و روی این چهارلول و نورافکن‌ها برزنت کشیدند. تلاطم اروند وحشتناک بود؛ ارتفاع موج اروند موقعی که متلاطم می‌شود تا ۲ متر می‌شود. بر اثر کشش ماه، آب خلیج فارس ۳ متر بالا می‌آید. ۳ متر که آمد بالا، خلیج فارس این رودخانه وحشتناک را قبول نمی‌کند و پس می‌زند. پس که زد، آب مد می‌شود و توی نهرها می‌آید. بعد جاذبه نور ماه خلیج فارس را رها می‌کند. رها که شد، سطح خلیج فارس پایین می‌رود. سطح خلیج فارس که پایین رفت این آب را با سرعت می‌کشد به سمت خودش. ببینید چه صحنه‌ای رخ می‌دهد؛ این آب ۷۰ کیلومتر در ساعت سرعت پیدا می‌کند و گرداب‌های وحشتناکی درون این آب ایجاد می‌شود.

حسین یوسف‌اللهمی و حاج احمد امینی توی همین ساحل اروند، در کنار نهر علی شیر قدم می‌زدند، گفتند بروید به حاج قاسم بگوئید هر شب که بشود از اروند

حسرت لب‌های ابوالفضل<sup>(ع)</sup> ماند. این آب دنبال این است یک جا جبران کند و به خدا! شب عملیات والفجر ۸ این آب جبران کرد. ساعت ۸/۵ بچه‌های غواص آمدند کنار آب. هر غواصی که وارد آب می‌شد دست را می‌گذاشت روی آب و قسم می‌داد. طنابی را تعبیه کرده بودند و گره‌هایی را توی این طناب درست کرده بودند. هر کدام از بچه‌ها که وارد آب می‌شد، یکی از این گره‌ها را می‌گرفت و می‌رفت توی آب. تلاطم اروند وحشتناک بود. هر کدام از بچه‌هایی که توی ساحل بودند اشک می‌ریختند، همه گریه می‌کردند. دوربین، یا میکروفونی اگر جلوش می‌آوردی و می‌پرسیدی برای چی گریه می‌کنی؟ می‌گفت نمی‌دانم. فقط اشک می‌ریخت. بچه‌ها وارد آب شدند، اولین تلاطم موج اروند ستون غواص را از هم پاشاند و طناب از هم باز شد. بچه‌ها می‌گویند فین (آن کفش‌های غواصی) را با سرعت و با قدرت توی آب فشار می‌دادیم برویم جلو، تلاطم اروند ما را می‌آورد عقب؛ یک‌مرتبه آنجا بود که ما بی‌اختیار، نه ذکر، بلکه فریاد زدیم یا زهرا<sup>(س)</sup>، فریاد زدیم یا زهرا<sup>(س)</sup>. ۵۰ دقیقه جنگ بچه‌های غواص با امواج خروشان اروند بود. بعد از ۵۰ دقیقه دیدیم سبحان‌الله! پایمان خورد به زمین سفت. یکی از دوستان ما - الآن هم توی رفسنجان است - می‌گفت یوسف، موقعی که پایم به زمین سفت خورد، دودستی زدم توی سرم و گفتم شرمندگی حاج‌قاسم را چه کار کنم؟ تلاطم اروند من را آورد توی ساحل خودی. قشنگ که چشم باز کردم، دیدم سبحان‌الله! من دقیقاً روبه‌روی معبرم؛ همان جایی که قبل از عملیات

اروند، متشکل از ۳۳ تا رودخانه است: دجله، کارون، فرات. فرات شیعه را یاد چی می‌اندازد؟ آب مهریه زهرا<sup>(س)</sup> است بیا تا برویم. آخر این آب مهر مادر ما است؛ مگر می‌شود با ما نامهربانی کند؟ به آن کارشناس نظامی خارجی گفتم آقای ژنرال! موسی<sup>(ع)</sup> پیغمبر بنی‌اسرائیل است، عصایش را به نیل زد، نیل شکافت؛ اسم حضرت زهرا<sup>(س)</sup> از عصای حضرت موسی<sup>(ع)</sup> کمتر است؟ گفتم آقای کارشناس نظامی خارجی، ما مطمئن بودیم از اروند عبور می‌کنیم، چرا؟ برگردیم به عصر روز عاشورا، آن لحظه‌ای که قمر منیر بنی‌هاشم<sup>(ع)</sup> محاصره چند هزار تیرانداز فرات را شکست و وارد آب شد. برای تشنگی هفت عامل گفته‌اند، ابوالفضل<sup>(ع)</sup> هر هفت عامل تشنگی را داشت، جنگیده است، زخمی است، تجهیزات

بچه‌ها وارد آب شدند، اولین تلاطم موج اروند ستون غواص را از هم پاشاند و طناب از هم باز شد. بی‌اختیار فریاد زدیم یا زهرا<sup>(س)</sup>، بعد از ۵۰ دقیقه چشم باز کردم، دیدم سبحان‌الله! من دقیقاً روبه‌روی معبرم؛ اسم حضرت زهرا<sup>(س)</sup> از عصای موسی<sup>(ع)</sup> کمتر است؟

نظامی همراهش است، چند ساعت است که آب نخورده، استرس دارد، تشنه است. این قدر این لب‌ها خشک شده است، دیگر توان حرف‌زدن ندارد. رفت مَشکَش را پر از آب کرد، دست را برد زیر آب، آورد مقابل صورت، فذکر عطش الحسین<sup>(ع)</sup>. گفت ابوالفضل! این مردانگی است تو آب بنوشی، ولی بچه‌های امام حسین<sup>(ع)</sup> درون خیمه‌ها پیراهن‌ها را بالا بزنند و این شکم‌ها را بگذارند به‌جای نمناک مشک‌ها؟ آب را ریخت روی آب و این آب تا ابد در



فهمیدند؟ موقعی که دیگر ما فاو را تصرف کرده بودیم. از دست دادن فاو خیلی برای عراق سخت بود. فاو تنها جایی است که عراق به آب‌های آزاد راه دارد؛ اگر فاو دست ما باشد، بندر بصره بی‌مصرف می‌شود. اگر فاو دست ما باشد، ما همسایه کویت می‌شویم. اگر فاو دست ما باشد، بزرگ‌ترین بنه بندر تدارکاتی عراق که ام‌القصر در ساحل خور عبدالله است، در دید و تیر ما قرار می‌گیرد. خیلی برای عراق سخت بود.

عراق غروب همان روز گارد ریاست جمهوری را - شاید روز بعد - وارد منطقه کرد. صبح، ژنرال عدنان خیرالله مصاحبه کرد و گفت ایرانی‌ها اشتهاب کردند، آمدند توی یک کیسه؛ ما در این کیسه را می‌بندیم و همه را در فاو خفه می‌کنیم. لشکر گارد برای اجرای این مأموریت آمده بود. شب در ساحل جاده

فاو - البحر مستقر شدند. همان شب، بچه‌ها حساب لشکر گارد را رسیدند و ۹۰ درصد لشکر گارد متلاشی شد. روز بعد لشکر ۱۴ با لشکر ۵ وارد شدند. فرمانده لشکر ۱۴ پیاده عراق زیر آتش مؤثر توپخانه سپاه و ارتش جمهوری اسلامی کشته شد، لشکر ۱۴ پیاده به هم ریخت و با لشکر ۵ خودشان شروع به جنگیدن کرد. ۷۸ روز عراق هر چه داشت آورد و به این فاو پاتک زد که فاو را از ما پس بگیرد. بچه‌ها با دست خالی ایستادند و از شرف و حیثیت نظام دفاع کردند.

حاج احمد امینی توجیه‌مان کرده بود که اگر آب به چپ یا به راست بردتان، همه بیایند توی این نقطه. دیدیم همه دقیقاً توی همان نقطه‌ایم. اسم حضرت زهرا<sup>(س)</sup> از عصای موسی<sup>(ع)</sup> کمتر است؟ خدا در دل ابر و باد و باران و موج عبورمان داد و برد توی همان نقطه‌ای که می‌خواستیم.

رمز مبارک یا زهرا<sup>(س)</sup> گفته شد. به شمشیر برنده علی<sup>(ع)</sup>، به گلوی پاره پاره علی اصغر<sup>(ع)</sup> (این عین عبارت و رمز عملیات والفجر ۸ است) بر دشمن هجوم ببرید و ۳ بار گفته شد "یا زهرا<sup>(س)</sup>، یا زهرا<sup>(س)</sup>، یا زهرا<sup>(س)</sup>". آتش بچه‌های غواص به روی دشمن باز شد. خدا رحمت کند شهید مؤذنی، می‌گفت وقتی با لباس غواصی از درون میدان موانع بیرون آمدم، عراقی با تیربار ایستاد روبه‌رویم. تا من را توی این هیبت دید، فکر کرد یک چیزی دیده، وحشت کرد. اسلحه‌اش را انداخت، به عربی یک چیزی گفت و سوار ماشینش شد و فرار کرد. دشمن باور نمی‌کرد. فرمانده لشکر ۲۸ عراق که توی این سرزمین مستقر است، با قرارگاه تماس گرفته و گفته بود مردان قورباغه‌ای ایران روی سر ما هستند. آن طرف می‌گفت آقا، خواب می‌بینی، امکان ندارد.

بزرگ‌ترین ژنرال‌های نظامی دنیا آمدند لب اروند و گفتند هیچ‌کس نمی‌تواند عبور کند؛ کی از اروند عبور کرده؟

دوتا عملیات فریب دیگر هم، یکی در شلمچه و یکی در هور طراح‌ی شده بود. هم‌زمان در ۳ نقطه به عراق حمله شد: هم در هور، هم در شلمچه و هم در اروند. عراقی‌ها در ۳ نقطه می‌جنگیدند و نمی‌فهمیدند عملیات اصلی کدام است. کی

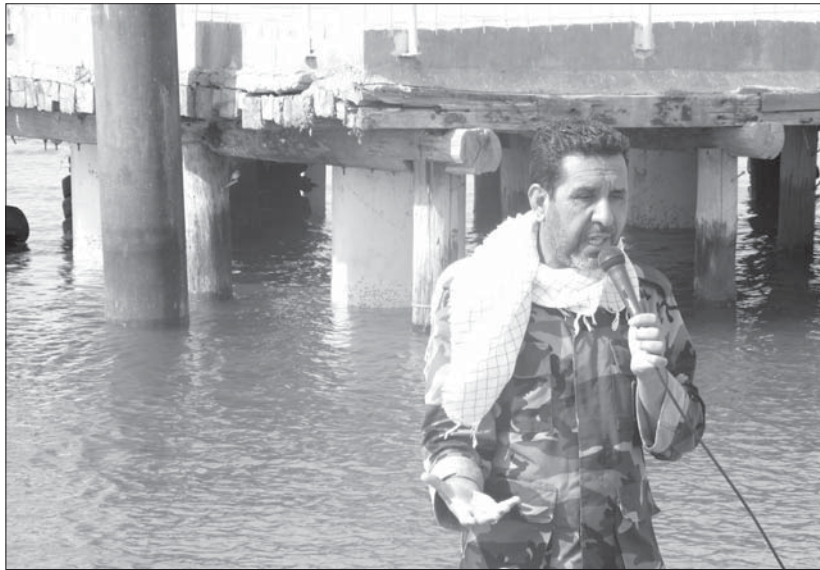
بزرگ‌ترین ژنرال‌های نظامی  
دنیا آمدند لب اروند و گفتند  
هیچ‌کس نمی‌تواند عبور کند؛  
کی از اروند عبور کرده؟

## یادی از شهدا

برای لبخند ولی خدا چه کار کردیم؟ خودمان، همه بسیجی هستیم دیگر، درست است؟ چه کار کردیم؟ چقدر حاضر شدیم از خودمان به خاطر لبخند ولی خدا مایه بگذاریم؟

والفجر ۸ درس است. قصه یوسف شریف است که آن موقع به حاج قاسم سلیمانی خبر دادند یوسف شریف شهید شد. گفت کجا؟ گفتند فلان جا. گفت توی چه حالتی؟ گفتند توی سجده. گفت یوسف شریف ۴ سال پیش شهید شده بود؛ این که شما می‌گویید، جسمش بود، روحش ۴ سال پیش رفته بود. قصه والفجر ۸، قصه شهید خزائی است که حاج قاسم می‌گوید اگر ایثار و از خودگذشتگی شهید خزائی نبود، عراقی‌ها در عملیات والفجر ۸، من و ۱۵ گردان را می‌گرفتند و می‌بردند؛ او جان فدا کرد تا ما جان سالم به در ببریم. قصه والفجر ۸، قصه شهید حسین نادری است که ۷۸ روز در این زمین جنگید و موقعی که از فاو بیرون می‌آمد، حتی نزدیک‌ترین دوستانش هم نمی‌توانستند بشناسندش؛ چون بر اثر گرد باروت و خون بچه‌هایی که روی سروصورتش و بدنش ریخته بود، قیافه‌اش به هیچ‌عنوان قابل تشخیص نبود. قصه والفجر ۸، قصه حسین آقا یوسف‌اللّهی است. صبح روز اول عملیات راکت شیمیایی خورد وسط سنگر بچه‌های اطلاعات عملیات. حسین آقا توی سنگر نبود، موقعی که آمد دید بچه‌ها زیر آوار مانده‌اند و بخشی هم شیمیایی شده‌اند. هیچ‌کس جرأت نمی‌کرد به صحنه نزدیک بشود، اما او برای نجات بچه‌ها خودش را به صحنه رساند و خودش هم آسمانی شد. اینها قصه والفجر ۸ است، اینها را باید یاد بگیرید.

توی همین ساحل قشله، یکی از دوستان تعریف می‌کرد، می‌گفت شب داشتم از توی باتلاق عبور می‌کردم که وارد خشکی بشوم، توی معبر صدای ضعیف ناله‌ای به گوشم رسید. رفتم به سمت صدا؛ گفتم حتماً یک بسیجی زخمی شده، بروم به دادش برسم. (خواهران من اینها را باید یاد بگیریم) یک جوان ۱۵، ۱۶ ساله را دیدم که ترکش سینه‌اش را شکافته و توی معبر آه و ناله می‌کند. رفتم بالای سرش، چفیه‌ام را درآوردم و شروع کردم به بستن زخم. دیدم با انگشت دارد به آن طرف اشاره می‌کند؛ فکر کردم دارد می‌گوید یک زخمی هم طرف افتاده است. گفتم برادر، چشم، زخم شما را ببندم می‌روم سراغ آن. دیدم دوباره دارد با انگشت به آن طرف اشاره می‌کند. گفتم باشد، زخم تو را ببندم. خون هم از بدنش رفته بود و توان حرف زدن نداشت. دیدم دوباره با انگشت به آن طرف اشاره می‌کند؛ گفتم باشد برادرم چشم، الآن می‌روم به آن زخمی هم می‌رسم. با آخرین رمق‌هایش گفت برادر، معبر از این طرف است. گفتم به معبر چه کار داریم؟ بگذار زخم تو را ببندم. گفت نه، ما در گردان با بچه‌ها هم‌قسم شدیم (عملیات ۲۰ بهمن است و ۲ روز بعد ۲۲ بهمن است) خبر فتح فاو را به امام بدهیم، لبخند رضایت را به لبان امام ببینیم؛ وضعیت من مهم نیست، برو جلو شروع کن به جنگیدن. ببینید توی آن لحظات سخت، خون دارد از بدن می‌رود، به فکر لبخند امامش است، به فکر رضایت ولی خدا است. من و شما



روایت یوسف میرشکاری - یادمان شهدای والفجر ۸ (اروندکنار) - ۱۳۹۴/۱۲/۲۵

را تصرف کردیم که اسکله البکر و العمیه را از کار بیندازیم؛ ما فاو را تصرف کردیم که همسایه کویت بشویم. برای کشورگشایی فاو را تصرف نکردیم. این خلاصه‌ای بود از انبوه اتفاقاتی که در این زمین افتاده است.»

### ارزیابی روایت

در ارزیابی روایت راوی این یادمان که یکی از یادمان‌های اصلی مناطق عملیاتی است، با در نظر گرفتن نکات و معیارهای زیر به‌عنوان ملزومات و شاخص‌های یک روایت مطلوب، روایت آقای میرشکاری را نسبت به این متغیرها مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

اولین موضوعی که بیشتر کارشناسان و راویان در روایت‌گری راهیان نور در آن اجماع نظر دارند، معرفی جغرافیای منطقه است که باید به‌طور واضح شرح داده شود تا مخاطبان به منطقه توجیه شوند. در این روایت

ما برای عبورمان از این اروند ۳ نوع پل زدیم، یکی پل‌های خیبری بود، یکی پل خضر بود که ان‌شاءالله بچه‌ها برایتان توضیح می‌دهند، و یکی هم پل لوله‌ای بود. با استفاده از این لوله‌هایی که این پشت می‌بینید، با قطر یک متر و بیست سانت، از کف اروند به اینها گوشواره جوش دادند، دو سر این لوله‌ها را بستند و اینها را داخل اروند غرق کردند. از کف اروند اینها را چیدند و آوردند بالا و پل بعثت را برای عبور و مرور درست کردند. از پل بعثت که رد می‌شدیم و وارد فاو می‌شدیم، تابلویی بود که خیلی پیام داشت، آن هم این بود: "به کشور جمهوری اسلامی عراق خوش آمدید!" یعنی رزمنده‌ای که وارد فاو می‌شوی، ما برای کشورگشایی فاو را فتح نکردیم، ما فاو را تصرف کردیم چون پایگاه‌های موشکی درون فاو همه بنادر ما را می‌زد؛ ما فاو را تصرف کردیم، چون گلوگاه عراق را به خلیج فارس ببندیم؛ ما فاو

میرشکاری به عملیات کربلای ۳ که در منطقه عمومی اروندکنار و در خلیج فارس اجرا شد، اشاره‌ای نکرد. درحالی‌که شایسته بود ایشان گریزی هرچند کوتاه به این عملیات می‌داشت؛ چراکه تنها مکانی که می‌شود در آن به حماسه کربلای ۳ اشاره کرد، یادمان والفجر ۸ است. راوی فقط به جزئی از نقش لشکر ۴۱ ثارالله<sup>(ع)</sup> در عملیات والفجر ۸ پرداخت.

چهارمین و مهم‌ترین بخش هر روایت، خود عملیات و تشریح وقایع آن است. روایت مطلوب، روایتی است که جامع باشد و ابعاد مختلف عملیات را در بر گیرد و صرف پرداختن به عملکرد یک لشکر نمی‌تواند روایت کاملی باشد؛ مثلاً:

۱. اهداف عملیات که عبارت بودند از: تصرف شهر فاو، انهدام سکوهای موشکی، تأمین خور موسی و تردد کشتی‌ها به خلیج فارس، تسلط بر اروندرود، تهدید بندر ام‌القصر و مسدودکردن راه ورود عراق به خلیج فارس. در این بخش، راوی محترم فقط اشاره مختصری به اهداف عملیات، آن هم در انتهای روایت داشت که بهتر بود در ابتدای روایت و به‌صورت مشخص بدان پرداخته می‌شد.

۲. شناسایی‌های دقیق و مطالعات طولانی قبل از عملیات و سرّی بودن آن که یکی از بهترین عملیات‌ها از نظر فریب دشمن بوده، از مواردی است که باید در روایت‌ها نقل شود که راوی محترم نیز به‌خوبی این مباحث را روایت کرد.

۳. همچنین راوی می‌توانست کلیتی از وضعیت سازمان رزم ایران را در این عملیات برای حضاران تشریح کند تا زائران مطلع شوند چه قرارگاه‌ها و یگان‌هایی در این منطقه و عملیات درگیر بودند؛

به جغرافیای منطقه عملیاتی اروند اشاره نشد و فقط در حد معرفی منطقه و خط حد عملیاتی لشکر ۴۱ ثارالله<sup>(ع)</sup>، به‌طور خلاصه بیان شد و چون از هیچ وسیله و ابزار کمک‌آموزشی مثل نقشه استفاده نمی‌شد، راوی نتوانست حضار را به جغرافیای منطقه توجیه کند.

دومین موضوع در بحث بایدهای روایت مطلوب، این است که وقتی راوی مقطع و برشی از یک روایت تاریخی مثل جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را که سیر طولانی

داشته است روایت می‌کند، لازم است اشاره مختصری به مقاطع جنگ داشته باشد و مشخص کند که این عملیات در کدام مقطع جنگ تحمیلی اجرا شد؛ تا مخاطبان متوجه باشند که چرا در این نقطه جغرافیایی عملیات شده و قبل از این عملیات چه اتفاقاتی در میدان نبرد رخ داده است. در این باره آقای میرشکاری

توضیحات نسبتاً خوبی را بیان کرد مبنی‌براینکه قبل از این عملیات، عملیات‌های دوران آزادسازی و ورود به خاک عراق و عملیات در هور را اجرا کرده بودیم و چون دیگر از نظر منطقه عملیاتی به بن‌بست رسیده بودیم و از طرفی هم دشمن فکر نمی‌کرد ما در اروند عملیات کنیم، فرماندهان ما به اروند و عملیات والفجر ۸ رسیدند.

موضوع سوم، بهتر است همه وقایع و عملیات‌هایی که در این نقطه رخ داده است، بیان و بالطبع یک مورد از آنها تشریح شود. در این خصوص، آقای

در این روایت به جغرافیای منطقه عملیاتی اروند اشاره نشد و فقط در حد معرفی منطقه و خط حد عملیاتی لشکر ۴۱ ثارالله<sup>(ع)</sup>، به‌طور خلاصه بیان شد.

نیم‌بند، بحث‌ها و خاطرات خوبی را مطرح کردند. ۷. جا دارد نتایج عملیات، تلفات و خسارات دشمن و همچنین آمار شهدا و مجروحان خودی و نیز بحث سقوط فاو که اکثر افراد درباره آن سؤال و شبهه دارند، پرداخته شود تا حضار بدان آگاه شوند. در این بخش هم راوی محترم مطلبی بیان نکرد. ۸. حتی‌الامکان باید به تک فریب منطقه ام‌الرصاص که به‌صورت هم‌زمان با عملیات اجرا

شد و نقش تعیین‌کننده‌ای هم در موفقیت عملیات داشت، اشاره شود تا حضار تصور نکنند که ما با ارتش ضعیف و کم‌توان عراق مواجه بودیم؛ چون با عملکرد و هوشیاری فرماندهان این طرح فریب اجرا شد و ارتش عراق را به خود مشغول کرد. آقای میرشکاری به این موضوع اشاره مختصری کرد.

پنجمین موضوعی که در هر روایت می‌توان به آن اشاره کرد، عملکرد سایر واحدهای تخصصی است. راوی می‌توانست به عملکرد بی‌نظیر جهادگران سازندگی (احداث پل بعثت)، مهندسی، توپخانه سپاه و ارتش، نیروی هوایی و... اشاراتی داشته باشد. ششمین مبحث از یک روایت خوب در این یادمان، بحث بیان خاطره و حماسه‌آفرینی رزمندگان و ترسیم فضای معنوی و توسلات به ائمه

چراکه زائران از شهرهای مختلف به مناطق عملیاتی می‌آیند و حضور یگان‌های شهر و دیارشان در چنین حماسه‌ای برایشان بسیار جذاب است. آقای میرشکاری به این موارد نیز ورود نکرد و فقط به عملکرد لشکر ۴۱ ثارالله<sup>(ع)</sup> در عملیات پرداخت.

۴. اشاره‌نکردن به موانع بسیار زیادی که عراق در ساحل اروند به کار برده بود نیز از دیگر کاستی‌های این روایت به شمار می‌رود که راوی محترم می‌توانست به وجود انواع میادین مین، سیم‌خاردهای متنوع، موانع خورشیدی و... که به‌صورت چند ردیفه درمقابل رزمندگان ما تعبیه شده و عبور از آنها بسیار دشوار بود، اشاره کند.

۵. موضوع بسیار پیچیده نحوه عبور از اروند و درگیری که بعد از عبور و فتح ساحل غربی اروند رخ داد نیز از دیگر محورهای مباحث شرح عملیات است که راوی در این باره توضیحات خوبی داد و حضار را از سختی‌های کار و همچنین مراحل مختلف آموزش غواصان برای این امر خطیر آگاه کرد. هم‌چنین راوی در بخش رمز عملیات والفجر ۸، تنها دلیل موفقیت عملیات و عبور از اروند را در مسایل معنوی و حادثه کربلا منحصر کرده است و از تعبیری همچون وام‌داری آب فرات به شیعیان استفاده نموده که این امر سبب دور شدن از جنبه‌های عقلانی عملیات شده است.

۶. در روایت کامل در این یادمان حتی‌الامکان باید به نبرد طولانی رزمندگان اسلام برای تثبیت فاو، پاتک‌های سنگین عراق، بمباران شیمیایی و ورود و انهدام لشکر گارد اشاره و صحنه نبرد به‌صورت حماسی توصیف شود؛ که آقای میرشکاری به‌طور

راوی در بخش رمز عملیات والفجر ۸، تنها دلیل موفقیت عملیات و عبور از اروند را در مسایل معنوی و حادثه کربلا منحصر کرده است. این امر سبب دور شدن از جنبه‌های عقلانی عملیات شده است.

از راویان باسابقه راهیان نور است در مجموع روایت خوبی بود؛ هرچند کاستی‌هایی نیز داشت که به آنها اشاره شد. نکته قوت روایت ایشان نبود تحریف، اغراق، بزرگ‌نمایی و مطالب نادرست در روایت‌گری بود، که متأسفانه در برخی از روایت‌گری‌ها وجود دارد که خطر و آسیب بزرگی در حرکت عظیم فرهنگی راهیان نور است.

می‌توان به موارد دیگری در روایت‌گری ایشان به‌عنوان نقاط قوت و ضعف شکلی روایت اشاره کرد که عبارت‌اند از:

۱. راوی با صداقت و صمیمیت بسیار زیاد و با شور و حال خوب و ظاهری آراسته به روایت‌گری پرداخت. مطالب ایشان تقریباً مرتبط با منطقه بود و با فن بیان بسیار خوب و صدای رسا بیان می‌شد که اثربخشی مناسبی بر مخاطبان داشت.

۲. باتوجه به اینکه ایشان یکی از بهترین مکان‌های یادمان را برای روایت‌گری انتخاب کرده بود، به‌خوبی توانست احساسات حضار را مدیریت و درعین‌حال با تصویرسازی خوب و ارتباط با جغرافیای منطقه روایت‌گری کند.

۳. راوی در انتهای روایت خود، نکته مهم و خوبی را درباره پیام فتح فاو و هدف ما از فتح فاو برای مخاطبان بیان کرد که پیام خوبی به همراه داشت و نکته مثبتی در روایت ایشان بود.

۴. تأکید بیش‌ازحد روایت به عملکرد لشکر ۴۱ ثارالله<sup>(ع)</sup> باتوجه به اینکه مخاطبان از دانشجویان استان کرمان بودند، سبب شد حضار نتوانند درک و شناخت وسیع‌تری از این حماسه عظیم به دست آورند.

و درکل، نقش معنویت در جبهه‌ها است که باید با ذکر یکی دو مورد از رشادت‌ها و گذشت‌های رزمندگان همراه باشد که آقای میرشکاری در این قسمت بسیار گسترده ورود کرد و اغلب روایت ایشان خاطره‌گویی بود.

هفتمین و آخرین مبحث هر روایت نیز می‌تواند پیوندی از جبهه به موضوعات روز و توصیه‌ها و نصایح به حضار باشد که در آن راوی بتواند یک جمع‌بندی خوب از مطالب داشته باشد. آقای میرشکاری از این بخش نیز عبور کرد و به آن اشاره‌ای نکرد.

### جمع‌بندی

در این نوشتار سعی شد همه ملزومات یک روایت خوب در یادمان ارونند ذکر شود. نگارنده واقف است که در روایت‌گری وقت محدودی در اختیار راوی قرار دارد، ولی عقیده دارد با زمان‌بندی مناسب و پرهیز از حواشی می‌توان به همه مباحث مورداشاره، هرچند مختصر، پرداخت.

نکته دیگر که در این یادمان برخلاف سایر یادمان‌های دفاع مقدس وجود دارد، عظمت پیروزی و فتح است که در آن یک راوی باید بتواند حس غرور و افتخار ملی را به مخاطبانش القا کند و این امر در این یادمان باید بر سایر مسائل معنوی و روضه‌خوانی غلبه داشته باشد تا زائران بعد از استماع روایت با حس امید فراوان و غرور مضاعف از عملکرد رزمندگان اسلام، یادمان را ترک کنند.

در انتها شایان ذکر است که آقای میرشکاری یکی